

کتاب تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت چهارم

فصل اول

به ادامهٔ تعریف تعصب:

لازم به تذکر میدانم که روان شناسان تعصب را حاصل دو نوع میکانیزم دفاعی غیر انطباقی در میان افراد متعصب میدانند:

اول - آرمانی سازی Idealization و اغراق در باورهای خودی، کامل، مقدس و برتر شمردن یک شخص، یک نظریه، یک حزب یا سازمان و یا یک مکان.
دوم - انگشت اتهام بسوی دیگران گرفتن یا دروغ بافی و تهمت زنی Projection در همه حالات ناکامی ها، عوارض و آفات دیگران و یا غیر خودی ها را ملامت شمردن، عیوب، خصلت های ناسالم، صفت های بد، عوارض و عیوب خود را به دیگران نسبت دادن و برای هر کمبود و ناکامی خویش بدنبال ملامت گشتن.
از دیگاه روانشناسان افراد متعصب احساس بی کفایتی شدید و عمیقی در ناخود آگاه خویش دارند. متعصبین آرزو های خویش را بشکل افراطی حق به جانب، مقدس و شکست ناپذیر شمردن و تمام ناتوانی ها، شکست ها و ناکامی های خویش را به غیر خودی ها و دیگران نسبت میدهند.

ولی جامعه شناسان تعصب را یک عامل فرهنگی تلقی کرده و به این نظر اند که تعصب تحت تأثیر نگرش ها و نظریات آموخته شدهٔ اجتماعی در شخص و یا گروه اجتماعی ایجاد میگردد. آنها نمونه هایی از این نوع تعصب و متعصبین را در علاقمندان تیم های سپورتنی نشانی میدهند که یک انسان نا موفق در کار و امور روزمره در هنگام شکست تیم محبوبش با طرفداران گروه رقیب به برخورد فیزیکی میپردازد. یعنی به این ترتیب تمام ناکامی های روزمرهٔ خود را با این برخورد فیزیکی جبران میکند و موجودیت هواخواهان تیم رقیب را عامل شکست تیم محبوبش میداند و هیچگاه ناتوانی تیم محبوبش را قبول نداشته و هرگز شایستگی، بهتر بودن و کارایی تیم رقیب اش را نمی پذیرد، که این مسئله همچنان در زندگی سیاسی، اجتماعی و فردی به همین روال سیر دارد.

افراد متعصب از نظر آگاهی و شناخت ماحولشان عمیقاً به خطا میروند. آنها هرگز اجازه نمیدهند تا دانش و آگاهی های جدیداً قوام یافته با آنچه او منحیث آگاهی ذهن نشین دارد تعامل کند. این متعصبین حتی دانش های انکشاف یافته جدید را با افکار فراگرفته خویش بازنگری کرده و تعبیر و تفسیر به ذهن خود به آن میپردازند. بسیاری از دانشمندان جامعه شناسی و روانشناسان به این باور اند که تعصب یک کلمه کثیف بوده که در همه حالات اعم از باور های مذهبی، دیدگاه های سیاسی و تعاملات اجتماعی زمانی بروز میکند که منطق و قدرت بحث علمی به پایان میرسد. پروفیسور دیوید آمو دیو Prof. dr. D.M. (David) Amodio استاد روانشناسی در آزمایشگاه علوم اعصاب فاکولته روانشناسی اجتماعی و رفتاری پوهنتون امستردام کشور هلند در نتیجه تحقیقات دامنه دار به این نتیجه رسیده است که: پدیده تعصب در بسیاری از افراد بصورت اتوماتیک فعال میگردد که این گروه نسبت به بعضی پدیده ها، نظریات، بینش ها، افراد، گروه هایی از مردم و یا باور هایشان بصورت خود کار در تائید و یا رد مبادرت میورزند. همچنان گروه دیگر از مردم عمداً پدیده ها، نظریات، بینش ها، افراد، گروه هایی از مردم و یا باور هایشان را رد میکنند، بدون آنکه دلیل و یا دلیلی در زمینه بیاورند. و همین امر باعث میگردد تا درپروسه درگیری های مذهبی و سیاسی نحوه تعصب بیشتر در میان مردم تشدید گردد. این دانشمند همچنان معتقد است که اختلافات از هر نوعی که باشد میتواند زمینه ساز تعصب گردد و یا گردانیده شود.

همچنان نیل پستمن Neil Postman (۱۹۳۱-۲۰۰۳) نویسنده و استاد پوهنتون نیویارک در کتاب خود بنام نابودی کودکی مینویسد: کلید تمام باورهای متعصبانه این است که همگی خودتأییدگر هستند... (برخی باورها) متعصبانه اند نه به خاطر اینکه لزوماً نادرست باشند، بلکه چون به طریقی اظهار می شوند که گویی هیچ وقت نادرستی آنها را نمی توان نشان داد، وافاده چنان می باشد که این باور ها و عقاید هیچگاه هم نادرست نیستند و حیثیت تقدسی دارند.

بزبان انگلیسی تعصب را prejudice پرو جدیس که از ریشه لاتین ماخوذ گردیده است. این کلمه از دو کلمه لاتین یعنی پری prae یعنی پیشاپیش یا پیشتر جادیکوم (جاجیکوم) judicium قضاوت مشتق گردیده است و به این ترتیب تعصب دقیقاً بمفهوم قضاوت کردن پیشاپیش و یا پیش داوری شناخته میشود. بناً تعصب پیوسته مسبب پیشداوری ها شده و در بسیاری از افراد سبب ایجاد ترس میگردد و همین امر باعث می شود تا روابط اجتماعی میان افراد مخدوش گردیده و فضای اعتماد متقابل اجتماعی آسیب ببیند.

پیشداوری ها زمینه ساز انواع تبعیضات و بستر مناسب نفرت پراگنی در جامعه بوده و تأثیر بس شدید بر نحوه رفتار و تعامل افراد جامعه بجا میگذارد. وقتی نظریات ما صرف بر اساس تعمیماتی است که در مورد اعضای یک گروه خاص اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی بدون هیچگونه تعامل و مطالعه واقعی از تک تک افراد آن گروه اتخاذ گردیده باشد یعنی ما پیشداوری کرده ایم. یعنی ما آنها را هرگز نمی شناسیم ولی بر اساس نام نهاد که بر گروه بنابر هر دلیلی که داده شده است آنها را قضاوت میکنیم.

انسانها معمولاً بدون هیچنوع تصور قبلی از ماحول، افراد، گروه های متنوع اجتماعی - سیاسی، مذاهب، باور ها، زبان ها و نژاد ها دنیا آمده اند. یعنی هیچ تعصبی در کار نبوده است. هرچه تعصبی که در آینده میورزد پس در طول زمان زندگی اش فرا گرفته است. ذهن انسان ها بیشتر متمایل است زمانیکه آگاهی اش نازل است کار شناختی خویش از ماحولش را ساده تر و میانبر کند، یعنی بیشتر همان اطلاعات را محک قرار دهد که از قبل در باره آنها از طریق خانواده و محیط بدسترس اش قرار دارد. پس آنها برویت همان اطلاعات، تفکرات و قضاوت های خویش را عنوان و پخش میکنند همین است پیشداوری، زمینه ساز تعصبات، تبعیضات، تنفرت و قطب بندی های نهایت خطرناک اجتماعی و بسیار تباه کن و خانمان بر انداز. تا اوایل قرن بیستم روانشناسان اجتماعی به این باور بودند که در موارد فراوان تعصب برخاسته از شخصیت بیمار فرد ناشی میباشد. علمای این حوزه در نتیجه تحقیقات مستمر بالأخره دریافتند که تعصب همچنان برخاسته از تعلق شخص به گروه خاص اتنیکی، سیاسی، مذهبی و یا اجتماعی چه در گروه اکثریت و یا اقلیت ناشی میگردد، که فرد مرتبط با گروه اکثریت که در مقابل فردی از گروه اقلیت قرار میگیرد و یا برعکس، در اولین برخورد رابطه خود را از همین موقف تعریف کرده شده معین کرده و موضعگیری اتخاذ میکند. بعد از این تحقیقات علمای جامعه شناسی و روانشناسی دریافتند که تعصب در نتیجه گروهبندی های اجتماعی، مذهبی، نژادی، سیاسی، زبانی و فرهنگی در میان مردم شیوع پیدا میکند. و ناگفته نماند که نمایندگان این گروهبندی های اجتماعی، مذهبی، نژادی، سیاسی، زبانی و فرهنگی هر کدام از قبل هم گروه خود را بنام گروه خودی تعریف کرده اند و معرفه ها و مؤلفه هایی در زمینه تأسیس کرده اند و گروه های دیگر را بنام غیر خودی ها از قبل تعریف و شناسنامه هایی در باره شان صادر کرده اند. مشمولین گروه ها در مراحل نخستین عضویت در گروه حتی از آوان طفولیت با این تعاریف و تفاسیل آشنایی حاصل میکنند. چون موضع و موقف گروه برای همه اعضا و علاقمندان ارجحیت داشته، بناً اعضا خود را نماینده سرسپرده گروه پنداشته و در برخورد با غیر خودی ها به قیمت هستی خویش از موضع گروه خویش در برابر غیر خودی ها دفاع میکنند. این پندار تعصب آمیز در برابر غیر خودی ها باعث بروز کردار های منفی، تبعیض و خشونت گردیده و آسیب بزرگ برزندگی اجتماعی جامعه بشری میرساند.

روان شناسان به این عقیده هستند که انسانها بدون هیچ نوع تصور قبلی در مورد افراد، ادیان، مذاهب، اقوام، ملیت ها و اندیشه ها بدنیا آمده اند. همه گروه بندی ها و تعصبات را در جریان زندگی خویش می آموزند. آنها عقیده دارند که ذهن انسانها در بسیاری از موارد محتمل میدان و سهل میپندارد تا در باره مسایل و اموری که واقف نیست، کار را ساده کرده و از تعریف هایی از قبل صورت گرفته شده از طریق والدین، عبادتگاه ها، مکاتب و رهبران جامعه استفاده کنند و فرد سعی نمیکند تا اول در باره آن پدیده تحقیق کرده آگاهی حاصل کند، بعد بر مسند قضاوت بنشینند. بلکه از تصورات و تعاریف از قبل تعیین شده گروهبندی های اجتماعی استفاده کرده روی افراد بنابر وابستگی شان در آن گروه ها پیشداوری میکنند.

در افغانستان مردم ما متأسفانه اعم از بیسواد، با سواد، تحصیل یافتگان تا سطوح بلند تر علمی و رهبران هم بنابر سطح نازل سواد، آگاهی و هم بنابر قطب بندی های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اتینیک تخم نفرت در میان شان پاشیده شده و از گهواره تا گور در آتش تعصب میسوزند. تجارب نیم قرن اخیر بازگوی برخورد های خانه خراب کن انواع تعصبات در جامعه ما میباشد که مصمم هستیم در بخش متعصب کیست آنها با تفصیل بیشتر با عوامل بروز و پیامد های نکبت بار آن توضیح ارائه کنم.

دانشمندان علوم اجتماع و روانشناسی فعالیت تبلیغی گروه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی که با دلایل مقنع علمی و منطقی مردم را در صف علاقمندان شان میکشانند، تعصب نمیپندارند. اما همینکه آنها بدون در دست داشتن دلایل منطقی با احمال نفوذ و یا ارباب مردم را تحت سیطره میآورند. یعنی آنها تعصب بخرچ داده اند. اعتقاد و باور نسبت به جهان بینی ها، مذاهب، باور ها، گروه های اتینیک و شخصیت ها تنها از راه تدقیق، پژوهش و مطالعه میسر میگردد و این راهی است که هرکس خودش آنها باید برود نه اینکه کسی دیگری این راه را برای کسی بپیماید.

گرچه عده از دانشمندان را باوربر این است که فرزندان بنابر منشأ بیولوژیک شان خود را بدون هر نوع گند و کاو وابسته به والدین و خانواده دانسته و سلامت خانواده را مقدم بر همه منحصیث سلامت اجتماع تلقی میکنند که این پروسه مستلزم یک بحث جداگانه میباشد. اما در بسیاری از موارد جوامع بشری برای انکشاف، ترقی و پیشرفت به انگیزه هایی نیازمند بودند تا مردم را یکپارچه و متحد نگهدارد که در همچو حالات با آنکه اندیشه تعصب ابداع شده و عمل تبعیض جریان دارد اما این پیوند های اجتماعی انگیزه ساز برای بقای تمدن و انکشاف صورت پذیرفته است. **متعصب** به هرکسی که با سرسختی و اشتیاق بیش از حد از یک اعتقاد ، فرهنگ ، ایده ، نظر دفاع کند ... بیش از همه ، به ایده هایی با ماهیت مذهبی یا سیاسی اشاره دارد

تعصب همچو یک بیماری فکری در جوامع بشری خاصتاً در جوامع عقب مانده وجود داشته که درمان این بیماری بسیار دشوار میباشد زیرا هیچ متعصبی خود را متعصب نمی پندارد.

روانشناسان و جامعه شناسان متفقاً جهالت، نادانی، غرور، تکبر، مقید به عادت ها و روش های کهنه و متنفر بودن از دگرگونی و تغییر را منحيث عوامل ریشه ای تعصب می دانند.

از توضیح تعاریف تعصب به این نتیجه میرسیم که تعصب یک تیوری یا ایدیالوژی تدوینی برای تبعیض است و تبعیض عبارت است از رفتارها و عملکرد متعصبین در عرصه های جنسی، مذهبی، سیاسی، نژادی، زبانی، موقعیت اجتماعی - اقتصادی و محلی است.

ادامه دارد

[- قسمت اول -](#)

[- قسمت دوم -](#)

[- قسمت سوم -](#)